



بررسی تحول مفهوم خدا در کودکان 4 تا 12 سال

پدیدآورنده (ها) : اسکندری، حسین

علوم تربیتی :: تربیت :: آبان 1373 - شماره 92

از 6 تا 9

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/279478>

دانلود شده توسط : آرزو ابراهیمی

تاریخ دانلود : 25/06/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مقدمه:

نسبت دین و معرفت دینی، مسئله‌ای است که از دیرباز ذهن بشر را به خود معطوف داشته است. دین امری الهی است در حالی که معرفت دینی محصولی انسانی است اگر چه ارتباط محکمی بین این دو برقرار است و یکی بردیگری بنامی‌شود اما لزوماً آنها در یک مرتبه به یک معنا و به جای هم بکار نمی‌روند دین و معرفت دینی در عین ارتباط با هم دارای تفاوت‌هایی نیز هستند، دین بر وحی استوار است و از غیب تغذیه می‌کند، اما معرفت دینی با تفکر آغاز می‌شود و موطن و محل استقرار آن ذهن انسانی است، بر همین اساس دین ماهیتی الهی دارد و معرفت دینی ماهیت انسانی.

بررسی معرفت دینی، در دو حوزه مستقل صورت می‌گیرد. یکی در حوزه شناخت شناسی و دیگری در حوزه روانشناسی. در حوزه نخست به منزله یک حیطه کلی، در زمینه نظریه و آرای مختلف و در حوزه دوم، روانشناسی معرفت دینی به منزله

بررسی شکل‌گیری معرفت ارتجالی فرد بر عهده روانشناسی تحولی است، مذهب ارتجالی شامل همه افکار و اعتقاداتی است که در خلال تلاش کودک برای تغییر اصطلاحات و اعمال مذهبی و تحول مراحل مذهبی به منظور دستیابی به فهم کودکان، بدون در نظر گرفتن تاثیر آموزش مشکل می‌نماید، باید بین مذهب ارتجالی (خودبخودی) و اکتسابی آنها تمایز قائل شد بحث مربوط به خداوند به منزله مهمترین موضوع دینی و مفهوم و معنای خدا همچون نخ تسبیح مفاهیم دینی مورد بررسی تحقیق حاضر می‌باشد.

بیان مسئله:

وقتی کودکان با افکار و مفاهیم مذهبی روبرو می‌شوند با مشکلاتی مواجه می‌گردند، مسئله مهم این است که آیا کودکان افکار و مفاهیم مذهبی را می‌فهمند؟ آیا از آنها درک درستی دارند؟ چگونه تفکر مذهبی همپای تفکر عقلانی تحول می‌یابد به نظر می‌رسد نظریه‌های روانشناختی معاصر تحول مذهبی کودکان را توضیح داده باشد، علی‌رغم این تلاش علمی، اغلب این نظریه‌ها، بیشترین آشفتگی و اشتباه را بوجود آورده‌اند، وضعیت فعلی نظریات مربوط به تحول تفکر مذهبی کودکان کمک اندکی به والدین و متخصصان تعلیم و تربیت خواهد نمود.

نظریه «تحول شناختی پیاژه» رشد کودکان در خلال سلسله مراحل رشد را امری مسلم می‌داند. وقتی کودک از یک مرحله به مرحله بعدی حرکت می‌کند بازسازی شناختی عمده‌ای رخ می‌دهد و این امر در طی کل تغییراتی که به منزله نتیجه بازسازی شناختی اتفاق افتاده است قابل مشاهده می‌باشد.

معمولاً محتوای پاسخ‌هایی که کودکان ارائه می‌نمایند واجد ویژگی‌هایی نظیر خود میان بینی جاندار پنداری، ساخته پنداری، واقع پنداری و غیره می‌باشند.

- خودمیان بینی: یکی از خصیصه‌های اصلی هر دوره در تحول نظام روانی هر فرد است و آن حالت روانی بهنجاری است که در آن فقدان تمایز بین واقعیت شخصی و

بررسی چگونگی بنیادین فهم دینی که ظرفیت‌های آن از بدو کودکی رو به گسترش دارد.

آموزش دینی ناظر بر انتقال معرفت دینی است و نتیجه آن استقرار نظامی معرفتی در ذهن کسی است که آموزش می‌بیند، نظامی که اگر چه آموخته می‌شود لزوماً فهمیده نمی‌شود. آموزش از یک ضرورت بیرونی نشأت می‌گیرد، در حالیکه فهم بر ظرفیت درونی تکیه دارد.

بنابراین می‌توان در کودک شاهد شکل‌گیری دو نوع نظام معرفتی بود، معرفتی اکتسابی که بر پایه آموزش استوار است و معرفتی ارتجالی (خودبخودی) که بر اساس طراز تحولی و ظرفیت‌های فرد استوار است و منظور نحوه خاص ادراک فرد است.

بررسی مفهوم خدا در کودکان ۱۲ - ۴ ساله

دفتر مشاوره و تحقیق □ حسین اسکندری

واقعیت عینی مشهود است.

- جاندار پنداری : عبارت از گرایش کودک به زنده پنداشتن موجودات است.
- ساخته پنداری : بازخورد روانی کودک است که بر اساس آن می‌پندارد آنچه در جهان وجود دارد ساخته انسان و یا خدا می‌باشد.
پیازه با استناد به افکار «بووه» در باب پدید آیی احساس مذهبی معتقد است، در یک خط کلی کودک نخست کیفیات مجزای الهی نظیر عامل مطلق و قدرت مطلق را به والدین و سپس بطور عام به انسان نسبت می‌دهد، سپس همین که او محدودیت‌های ظرفیت انسان را کشف می‌کند متوجه خدا می‌شود و با تاثیرپذیری از کسانی که به وی آموزش مذهبی را داده‌اند، این صفات را به خدا نسبت می‌دهد و از نسبت دادن آن به انسانها خودداری می‌نمایند.

حال باتوجه به اندک بودن دانش مربوط به تحول مذهبی کودکان، در این زمینه پرسش‌های بسیاری برای پاسخ دادن وجود دارد و منظور تحقیق حاضر توصیف و بیان ساده تفکر کودک در خصوص مذهب است. ضرورت و اهمیت تحقیق :

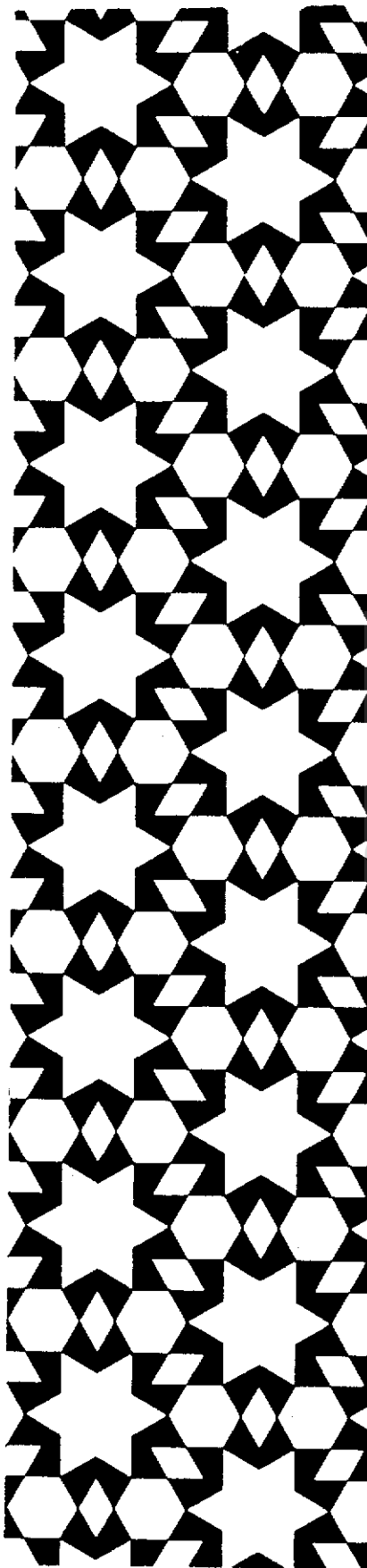
اگر تفکر مذهبی، تفکری باشد که معطوف به آنچه نوع بشر از مذهب می‌فهمد و تفاوتی از نظر فرآیند عقلانی تفکر بکار بسته در حوزه‌های دیگر نداشته باشد، پاسخ به این سوال که مراحل تفکر مذهبی کدامند اهمیت می‌یابد، نقش عقل ممکن است در تحول مذهبی در نزد برخی به حداقل برسد اما برای یک معلم اهمیت خاصی دارد، چرا که آموزش، شامل ارتباط افکار در مسیرهایی است که دانش آموز می‌تواند عقلاً آنها را بفهمد. معلم دینی آگاه است که حقیقت دینی از نظر عقلی و نه تنها عاطفی باید بطور مداوم مورد نظر قرار گیرد. معلم دینی باید بداند که چگونه دانش آموز مفاهیم خدا، مسجد و درست‌ی اخلاقی را در ذهن خود شکل می‌دهد، آیا توالی یا الگوهای تفکر مذهبی با افزایش سن تقویمی و ذهنی مطابقت دارد؟ آیا محدودیت‌های فهم متأثر از سن، عدم بلوغ، بازخورد والدین و عوامل دیگری باشد.

روش‌های سنتی در آموزش مفاهیم و مواد مذهبی عمدتاً از یک الگو و مدل بزرگسالانه، در آموزش کودکان پیروی می‌کنند، این روش‌ها علیرغم دست یافتن به فتون جدید آموزش قالب اصلی خود را از دست نداده‌اند، در این روش فهم کودکان و توانایی درک آنان از این موضوعات و مفاهیم نادیده انگاشته شده است. فهم کودکان از مفاهیم مذهبی بستگی به تحول آنان دارد و آنان به دلیل توانایی‌ها و ظرفیت‌های کمی و کیفی با بزرگسالان متفاوت هستند، هرگونه طراحی و برنامه ریزی آموزشی و مذهبی با در نظر گرفتن آنها، کارآیی و قابلیت اجرا پیدا می‌کند، به همین سبب ضرورت دارد نحوه دستیابی کودکان به این مفاهیم بررسی شود. همچنین به منظور دریافت تاثیر محرومیت از پدر که ممکن است در همسان سازی و مالاً در تصویری که از پدر دارند نقشی که این تجربه در شکل‌گیری مفهوم خدا ایفا می‌کند، پژوهش ضروری به نظر می‌رسد چرا که الهیات پدرسالار با فرض اینکه خدا مذکر است خلقت مقدم مردان را به منزله بخشی از نظام احسن جهان در نظر می‌آورد.

پژوهشگران تلاش کرده‌اند حیطه نسبی تاثیر والدین را در ایجاد تصویر خدا در فرد معین کنند برکی و بال (۱۹۸۷) تلاش کردند تشابهات بین والدین آزمودنی‌ها و تصویری که از خدا دارند بسنجند.

شواهد تجربی از این فکر حمایت می‌کنند که تصاویر والدین در ساختن مفهوم خدا مشارکت دارند.
اهداف :

- ۱- تعیین ارتباط بین مولفه‌های مفهوم خدا با یکدیگر.
- ۲- تعیین ارتباط بین تحول مفهوم خدا با تحول شناختی.
- ۳- تعیین ارتباط بین تحول مفهوم خدا، تحول شناختی و سن با یکدیگر.
- ۴- تعیین ارتباط بین وضعیت اقتصادی - اجتماعی با تحول شناختی و تحول مفهوم خدا.
- ۵- تعیین ارتباط بین محرومیت از پدر با



تحول مفهوم خدا.

۶- تعیین ارتباط بین جنس با تحول مفهوم خدا.

روش شناسی:

فرضیات: ۱- مولفه‌های مفهوم خدا (ماهیت، جنس، علم، ...) با یکدیگر رابطه مثبت دارند.

۲- تحول مفهوم خدا با تحول شناختی رابطه مثبت دارد.

۳- تحول مفهوم خدا و تحول مفاهیم شناختی با سن آزمودنی‌ها رابطه مثبت دارد.

۴- بین وضعیت اقتصادی - اجتماعی افراد با تحول مفهوم خدا و تحول شناختی رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد.

۵- محرومیت از پدر اثر منفی (معکوس) بر تحول مفهوم خدا دارد.

۶- جنس آزمودنی‌ها رابطه مستقیمی با تحول شناختی و تحول مفهوم خدا دارد.

جامعه آماری: کودکان ۱۲-۴ ساله ساکن تهران که در آمادگی‌ها و مدارس ابتدایی حضور داشته‌اند.

نمونه آماری: ۲۵۵ نفر از کودکان دختر و پسر ۱۲-۱ ساله دختر و پسر عادی تهران از منطقه ۲

شمال و جنوب تهران بصورت تصادفی انتخاب شده‌اند.

روش نمونه‌گیری: بلوکی - تصادفی
ابزار پژوهش: مصاحبه بالینی و

آزمون‌های عملیاتی
روش‌های آماری: آمار توصیفی: فراوانی،

میانگین، رسم نمودار

آمار استنباطی: تحلیل واریانس، ضریب همبستگی و رگرسیون، آزمون توکی

نتایج:

از آنجایی که مفهوم خدا، مفهومی تحولی و وابسته به سن و ظرفیت‌های ذهن کودکان است. نخست کودکان خدا را با گرایش‌هایی نظیر جاندار پنداری، ساخته پنداری و انسان پنداری درک می‌کنند و سپس واجد تفکر واقع‌نگر و انتزاعی می‌شوند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که درک مفهوم خدا و مولفه‌های آن منوط به ایجاد و استقرار نگهداری‌های ذهنی و

ظرفیت‌های عملیاتی است. بر همین اساس کودکی که در مرحله پیش عملیاتی قرار دارد تصویری که از خدا ارائه می‌کند با تناقض همراه است، کودک در سطح عملیات منطقی، سعی در منطقی کردن فکر مذهبی خود دارد، تنها در سطح تفکر انتزاعی است که کودک (نوجوان) می‌تواند درک بزرگسالانه‌ای از خدا داشته باشد.

در ادامه ارائه نتایج تحقیق، برای اثبات یا رد فرضیات مطرح شده و برای روشن شدن ذهن خواننده می‌آید.

ارائه نتایج:

بررسی فرضیه شماره ۱: مولفه‌های مفهوم خدا (ماهیت، جنس و ...) با یکدیگر ارتباط مثبت دارند.

برای بررسی این فرضیه، ضرایب همبستگی مولفه‌های مختلف مفهوم خدا محاسبه گردید. تمام ضرایب بدست آمده در سطح $P < 0/01$ معنا دارند. بنابراین، فرضیه مورد نظر تأیید می‌گردد.

به عبارت دیگر مولفه‌های مختلف مفهوم خدا نظیر علم، قدرت، نامرئی بودن، حیات و غیره.

شاخص‌های مناسبی برای مفهوم خدا به شمار می‌آیند و معیار مناسبی برای ارزشیابی این مفهوم می‌باشند. این امر نشانگر آن است که اجزای مفهوم خدا با هم ارتباط معناداری دارند.

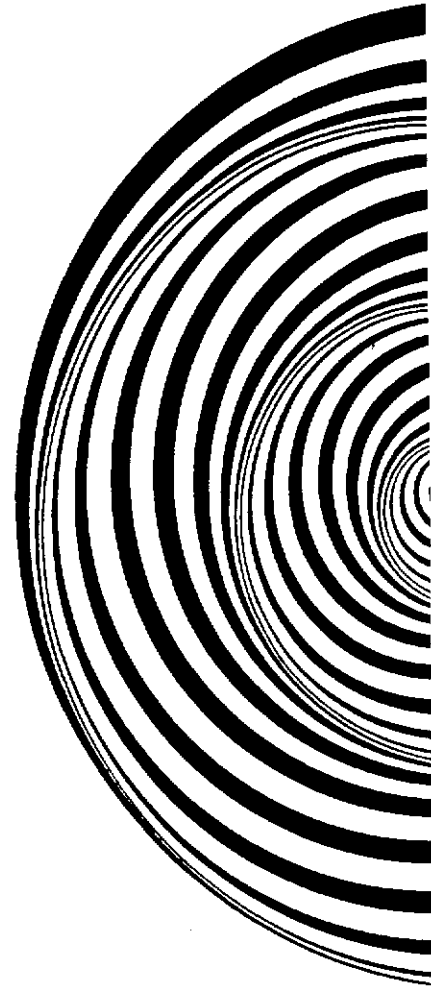
بررسی فرضیه شماره ۲: تحول مفهوم خدا با تحول شناختی رابطه مثبت دارد.

برای بررسی این فرضیه ضرایب همبستگی مولفه‌های مفهوم خدا با نگهداری‌های ذهنی مقدار و وزن (در سنین مختلف) محاسبه گردید. تمام ضرایب بدست آمده در سطح $P < 0/01$ معنا دارند این همبستگی نشان می‌دهد که ارتباط معناداری بین مفهوم خدا و مفاهیم شناختی وجود دارد. بنابراین فرضیه بالا تأیید می‌گردد همچنین ارتباط موجود بین مفهوم خدا و مفاهیم شناختی در طرازهای مختلف سنی نظرات پیازنه (۱۹۲۹) گلدمن (۱۹۶۴) و دیگران اثبات می‌شود.

فرضیه شماره ۳: تحول مفهوم خدا و

تحول مفاهیم شناختی با سن آزمودنی‌ها رابطه مثبت دارد.

برای بررسی این فرضیه ضرایب همبستگی بین نگهداری ذهنی و سن آزمودنی‌ها (در سنین مختلف) محاسبه گردید همبستگی بدست آمده ($r = 0/82$) در سطح $P < 0/01$ معنادار می‌باشد این نتیجه نشانگر آنست که نگهداری ذهنی امری وابسته به سن می‌باشد و ماهیتاً موضوعی تحولی است این تفاوت‌ها از سطح عدم نگهداری ذهنی تا نایل شدن به نگهداری ذهنی وجود دارند و بعد از استقرار نگهداری ذهنی تفاوت معناداری بین سنین مختلف به چشم می‌خورد، همچنین ضرایب همبستگی مولفه‌های مفهوم خدا با سن آزمودنی‌ها در سنین مختلف محاسبه گردید، این بررسی



اجتماعی با تحول مفهوم خدا رد می‌شود و این را از نتایج آماری حاصله و نمودارها و جدول صفحه قبل می‌توان استنباط کرد.

فرضیه ۵: محرومیت از پدر اثر منفی (معکوس) بر تحول مفهوم خدا دارد.

برای بررسی این فرضیه آزمودنی‌ها در ۳ گروه عادی، یتیم و شاهد مورد مطالعه قرار گرفتند. صرفه نظر از تفاوت‌هایی جزئی، نمودار تحول مفهوم خدا در ۳ گروه از یک آهنگ یکنواخت، برخوردار بوده است، نتایج آماری بدست آمده نیز نشانگر آن است که عامل محرومیت از پدر در سطح $P < 0/01$ تفاوت معناداری ایجاد نکرده است. همچنین در بررسی‌های کیفی نیز نشان داده شده است که کودکان محروم از پدر نظیر کودکان واجد پدر درک می‌کنند.

بنابراین این فرض با توجه به نتایج حاصله تایید می‌گردد.

فرضیه ۶: جنس آزمودنی‌ها رابطه مستقیمی با تحول شناختی و تحول مفهوم خدا دارد.

نتایج نشانگر آن است که جنسیت تفاوت معناداری در تحول شناختی ایجاد نمی‌کند و این مسئله را می‌توان در نمودار و جدول بالا مشاهده نمود.

همچنین برای بررسی این فرضیه، میانگین‌های تحول شناختی و مفهوم خدا در دختران و پسران محاسبه گردید و بررسی به صورت جداگانه بر روی تحول شناختی و تحول مفهوم خدا انجام پذیرفت. که در ادامه جدول و نمودار مربوط به درک مفهوم خدا در دو جنس نشانگر آن است که تفاوت‌های مشاهده شده در تحول مفهوم خدا ابتدا در دختران و پسران ناچیز است، بعد بتدریج این تفاوت به نفع جنس مذکر معنادار می‌شود و سپس در نهایت به نفع جنس مونث تغییر جهت می‌دهد دلیل مسئله این است که دختران از حدود ۹ سالگی به بعد به سن تکلیف می‌رسند و همزمان با آن با مسائل دینی خاص خود و آداب و عبادت تماس جدی‌تر برقرار می‌کنند.

کاربرد نتایج:

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که آموزش

مذهبی تاثیر شگونی در تحول مفهوم خدا دارد، آموزش باید متمرکز بر سطح درک کودک باشد. آموزش باید بگونه‌ای سازماندهی گردد که در آن کودک بتواند به کشف روابط و مفاهیم وابسته و به درک مفاهیم خدا نایل گردد و با این کار زمینه کشف و درک این مفاهیم مهیا گردد. در سطوح پیش عملیاتی باید بیشتر بر تربیت مذهبی به جای آموزش مذهبی تاکید شود. همچنین طبق نتایج حاصله مفهوم خدا به عنوان مهمترین مفهوم دینی دارا تحولی است لذا نظام آموزش دینی باید اساس خود را بر آن قرار داده از آموزش مفاهیم انتزاعی که کودکان قادر به درک آن نیستند خودداری شود.

مفاهیمی نظیر عدالت، صداقت، مهربانی، خالقیت و رازقیت مفاهیمی هستند که ابتدا باید در عمل فهمیده شوند و کودک در مراحل آنها را کشف و درک کند و سپس در مراحل بعدی تحول خود به درک انتزاعی آنها نایل گردد.

از آنجا که بسیاری از مشکلات در این حیطه (مفهوم خدا) ناشی از درهم آمیختگی آموزش و تربیت می‌باشند، باید اهداف آموزشی و اهداف تربیتی بطور عینی مشخص و از هم تفکیک گشته و سازمانها و افرادی که باید به هر یک اهتمام ورزند معین گردند.

همچنین برای انطباق آموزش مذهبی و درک کودکان از جهان، آموزش اساسی باید بر درک کودک و ایجاد رابطه بین دو جهان و حل تعارض‌های احتمالی ناشی از آن در ذهن کودکان تدوین شود.

پی نوشتها:

- 1- Development psychology
- 2- Cognitive development
- 3- Egocentrism
- 4- Animism
- 5- Artificialism
- 6- Realism
- 7- Boveh
- 8- Berky
- 9- Ball